بنویسید حسین‌زاده، بخوانید هیراد

کدام خوانندگان از اسم‌های واقعی خودشان چشم پوشیدند؟

روایت روز

محبوبه عظیم زاده
m.azimzadeh@shahraranews.ir

«دنیا الان دست اونایی که اسم و فامیلی‌شون دوکلمه‌ای و راحته. مثل مهراد جم، اسپایدرمن، تن‌تن، بت‌من.» این متن توئیت یکی از کاربران توئیتر است که شاید چند اسم دیگر را هم خودمان بتوانیم به آن اضافه کنیم: آرون افشار، حامد همایون، حمید هیراد، فرزاد فرخ و... . اسم‌های مستعارِ دوقسمتی که ظاهرا بسیار مطلوب و مقبول خواننده‌های امروزی است. یعنی همان‌طور که عده‌ای ترجیح می‌دهند پسوند «بند» را بگذارند کنار اسمشان و بشوند فلان‌بند، برخی هم هستند که تمایل دارند اسم اصلی خود را زیر کاور یک اسم مستعار خوش‌رنگ‌ولعاب‌تر بگذارند که هم آهنگین‌تر است، هم شاید از زیبایی بیشتری برخوردار باشد و هم ماندگاری بیشتری در ذهن طرف‌داران ایجاد کند و چه‌بسا بیشتر از صدایی که از حنجره بلند می‌شود، در خاطره‌ها بماند.

سعید جعفرزاده، ملقب به پرواز همای

پیش از این، معمولا صدایش از لابه‌لای ویدئوهای کوتاه و شکسته‌شده‌ای شنیده می‌شد که در تلگرام و سایر شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست می‌شد که ترانه‌ها و شکل و شمایل خوانش متفاوت‌تری داشت. شاید هم اصلا به همین دلیل تصمیم گرفت در فضاهای متفاوت‌تر کار کند تا بهتر و بیشتر به وسیله عوام دیده شود. او به تازگی موزیک جدیدی را با آرش و مسیح کار کرده که تا حدودی مخالفت‌ها و اظهار نظرهای منفی‌ای را به دنبال داشته‌است. خیلی‌ها معتقدند سبک کاری همای و آرش و مسیح که همیشه پاپ خوانده‌اند، اصلا با یکدیگر قرابتی ندارد.

محسن سعیدی‌کیا، ملقب به مهراد جم

جیغ و فریادهایش روی صحنه بعید است به این زودی‌ها از ذهن آدم محو شود. فریادهای از ته حلقی که آدم را به یاد هر کسی می‌انداخت به‌جز خواننده‌ای که روی صحنه است. خواندنش واکنش‌های انتقادی زیادی را هم به دنبال داشت. او حتی بعد از اینکه به برنامه علی ضیا دعوت شد و ضیا از او با عنوان «شگفتانه» برنامه‌اش یاد کرد هم از سیل کامنت‌ها و اظهار نظرهای منفی در فضای مجازی در امان نماند. کاربری توئیت کرده بود: «۹۸ آخرین ضربش رو هم زد و مهراد جم رو به عنوان خواننده آوردن تلویزیون.» و دیگری گفته بود: «لطفا بهم بگید که مهراد جم خواننده نیست، من نمی‌تونم هم به همایون شجریان بگم خواننده، هم به مهراد جم.» این شگفتانه‌ها همچنان ادامه‌دار شد تا اینکه خبر کار مشترک او و سینا سرلک به گوش رسید.

حمید حسین‌زاده، ملقب به حمید هیراد

«شوخیه مگه»اش خیلی زود سر زبان‌ها افتاد، از شیشه پایین ماشین‌ها شنیده شد و به سرعت پایش به برنامه دورهمی هم باز شد. با همین سرعت هم البته وارد گود حاشیه‌ها شد. ماجرای لب‌خوانی‌اش در کنسرت جاروجنجال زیادی به پا کرد. درست همان صحنه‌ای که اشتباهی لب به خواندن باز می‌کند اما برای جمع کردن قضیه در یک حرکت آنی چرخی می‌زند تا شاید همه چیز ختم‌به‌خیر شود که نشد. این اتفاق خیلی زود صدای عام و خاص را درآورد که چرا باید پول بدهیم و برویم به کنسرت خواننده‌ای که زنده نمی‌خواند. بحث سرقت‌های ادبی‌اش هم پیش از این حسابی عده‌ای را علیه او شورانده‌بود. علیرضا بدیع، شاعر و ترانه‌سرا در برنامه چشم شب روشن شبکه ۴ این بحث را پیش کشید و او را به سرقت ادبی متهم کرد و در ادامه شعرای دیگری هم از در حمایت از او در آمدند. در مقابل، امثال علی بحرینی و پرستو صالحی هم به ابراز عقیده خود پرداختند و گفتند ای کاش چنین مسائلی بدون جاروجنجال حل‌وفصل شود، نه با این‌همه سروصدا. هیراد بعد از گذشت مدت‌ها در مورد لب‌خوانی‌اش در کنسرت گفت که به دلیل بیماری‌اش نباید خیلی بالا بخواند و به خودش فشار بیاورد.

رضا هلاورجانی، ملقب به رضا بهرام

خب شاید شما هم موافق باشید که تلفظ کردن «بهرام» خیلی ساده‌تر از «هلاورجانی» است. او جزو آن دسته از خواننده‌هایی است که نتوانست از کرونا جان سالم به در ببرد و چندی پیش ویدئوی کوتاهی از خود به اشتراک گذاشت که از روند بهبودی خود سخن می‌گفت. او البته جزو کم‌حاشیه‌ترهای این فهرست است و حتی شاعرانی که امثال همایون و هیراد از انتقادهای او در امان نمانده‌اند، چندی پیش راجع به او گفته بود که در زمره خواننده‌های مقبول به شمار می‌رود، اگر در انتخاب ترانه‌هایش دقت بیشتری خرج کند. رضا بهرام چند وقت پیش از طریق صفحه اینستاگرام خود بخشی از ملودی کار جدیدش را به اشتراک گذاشته بود که زانیار خسروی به آن واکنش نشان داد و گفت که این کار کپی است. بااین‌حال بهرام عکس‌العملی به این اظهار نظر خسروی نشان نداد.

وحید بهادری، ملقب به بنیامین بهادری

خواننده‌ای که با اولین آلبومش، اسمش سر زبان‌ها افتاد و علت اصلی آن هم ترانه‌های استفاده شده در آن بود که یک جا فقط می‌گفت: «ساعت، دیوار، چشمات، قلبم...» و یک جای دیگر می‌خواند «مَ مَن اگه تو تو رو دو دوباره نَ نَ نَ نَ نَ نبینمت می می مَی‌رم.» آخرین حاشیه‌ای هم که احتمالا همه ما از او به یاد داریم، حضورش در دورهمی بود و دستکاری‌هایی که در ترانه بوی عیدی انجام داده بود؛ اتفاقی که واکنش ترانه‌سرا و آهنگ‌ساز این کار نوستالژیک را هم در پی داشت. حاشیه‌های بنیامین البته فقط محدود به خودش نشد و پای خانمش را هم وسط کشید. زنی که حالا به واسطه همسرش فالوئرهای بالایی دارد و وقتی که در لایوی از واکسن زدن و نزدن حرف می‌زد، همه گفتند: «زن بنیامین می‌گه واکسن نزنین!»

Tweets

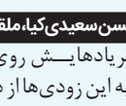

محمدرضا زائری | کارشناس فرهنگی
@Morzaerizaeri

آخرین بهانه‌ای که ما تنبل‌ها برای غفلت از ذکر گفتن داشتیم این بود که با ذکر جلی لب‌هایمان حرکت می‌کند و ریا می‌شود. ماسک همین بهانه آخر راهم از ما گرفته. کمک کنید! دنبال بهانه جدید می‌گردیم.

شایان مصلح | بازیکن سپاهان
@shayanmosleh315

مطلبی که هست اینه که فولاد بیشتر از ده تا کرونایی داشت و استقلال باهاش بازی کرد و اونم حدود ده تا کرونایی داره و سایپا با استقلال بازی کرد هفته قبل و نتایج تست کرونای سایپا هنوز نیومده و ما هم امروز با سایپا بازی داریم و علی برکت!... به این چرخه.
#کرونا

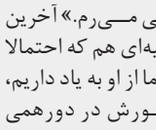

غلامحسین محمدی | رئیس مرکز روابط عمومی شهرداری تهران
@G_H_Mohammadi

با توجه به الزام استفاده از ماسک در محیط‌های سرپوشیده از صبح امروز همکاران ما در #مترو، #اتوبوسرانی و #تاکسیرانی با قواعدی سختگیرانه از ورود افراد بدون ماسک به وسایل #حمل‌ونقل_عمومی جلوگیری خواهند کرد. توان ما محدود است و انتظار می‌رود شهروندان گرامی #خودمراقبتی را جدی بگیرند.

صدرا محقق | روزنامه‌نگار
@sadramohaqeq

از امروز طبق گفته مقامات زدن ماسک اجباری شده. در شبکه خبر روی لوگوی شبکه هم مثلا ماسک زده‌اند (گوشه سمت راست پایین)، اما وضعیت ماسک زدن مجری و میهمانان برنامه که از وزارت بهداشت و ستاد مقابله با کرونا هستند به این شکل مضحک است که می‌بینید.

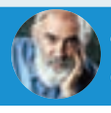

یونس شکرخواه | استاد حوزه ارتباطات
@younesshokrkhah

وقتی احساس قدرت می‌کنی، ضعف‌هاتو فراموش نکن. وقتی هم که ضربه می‌خوری، قدرت‌هاتو.
#زاویه_دید

مهدی نصیری | فعال توئیتری
@Mnasiri1342

شنیدم در بیمارستان بقیه‌ا...(عج) تهران، چادر برای همه خانم‌ها، اعم از بیمار و غیر بیمار، الزامی است. نتوانستم وجه معقول و مشروعی برای این ماجرا پیدا کنم، الا اینکه با چنین روندهایی دین‌گریزی در جامعه تشدید می‌شود. امیدوارم مدیران محترم بیمارستان در این موضوع تجدیدنظرکنند.

حاشیه‌نگاری

دست‌فروش شجاع آتش‌نشان می‌شود

درباره عنایت آزغ با اینکه سرمایه اش در معرض خطر بود اما جان چند نفر را در آتش‌سوزی کلینیک سینا اطهر تهران نجات داد

محمدناصر حق‌خواه
Mn.haghkhah@shahraranews.ir

نوشتن از چهره‌های خبرساز در رسانه‌ها، چیزی که در این بخش از روزنامه می‌خوانید، معمولا بیش از یک یادداشت معمولی برای خوانندگان یک نشریه، به نوشتن یک رنج‌نامه تمام عیار برای نگارنده می‌ماند. سوژه‌ها عمدتا ۳ رأس مثلث مبتذل، مهوع و وغم‌انگیزند.

کسی که در اینستاگرام کارهای احمقانه می‌کند و خبرساز و فالوئرباز است و باید از او و کارهایش نوشت تا آدم‌های کمتری گولش را بخورند؛ بازیگر یا فوتبالیستی که علیه کسی یا تیمی حرف‌های بی‌دلیل و بی‌ربط می‌زند و حاشیه بی‌اهمیت می‌سازد؛ برنامه‌ساز و مجری‌ای که سوتی عجیب یا اشتباه غریبی مرتکب می‌شود و وقت و پول مخاطب را می‌گیرد؛ در بهترین و غم‌انگیزترین حالت هم آدم مهم و اثرگذاری که می‌میرد و باید در رثایش چیزی نوشت. این سوژه‌ها معمولا خبرسازند و قاعده همیشگی این است که خبر خوب، خبر بد است.

اما نوشتن از یک قهرمان، نوشتن از یک کار قهرمانانه، جذابیتی دارد که با چیز دیگری مقایسه‌پذیر نیست و امروز یکی از آن روزهاست که خواندن و نوشتن این قسمت با روزهای قبلش فرق دارد. «عنایت آزغ» که حالا نامش #عنایت_آزغ در توئیتر داغ شده؛ دست‌فروشی است که حوالی میدان تجریش کار می‌کند و پس از انفجار در کلینیک سینا اطهر وقتی می‌بیند هیچ‌کس به کمک چند زنی که بالای ساختمان درخواست کمک می‌کنند نمی‌رود یکه و تنها به دل آتش می‌زند و با شکستن شیشه‌های ساختمان و بالا رفتن طبقه به طبقه ساختمان، آنان را نجات می‌دهد. عنایت آزغ که اهل روستای باوج رامهرمز خوزستان است از منطقه‌ای در محاصره ۱۶۰ حلقه چاه نفت به تهران و میدان تجریش رسیده است تا نقره و بدلیجاتش را بساط کند و این‌طور نامش را ماندگار. حالا تقدیرها و تقدیرنامه‌ها شروع شده است. آزغ از یک برنامه تلویزیونی به برنامه دیگر و از دیدار مسئولی به دیدار مسئول دیگر می‌رود. در همین بین شهردار تهران هم به او پیشنهاد استخدام در آتش‌نشانی تهران را داده است. نام عنایت ازغ حالا به هشتگ پر بازدیدی در توئیتر تبدیل شده است و چهره‌اش برای همه آشنا. حق هم همین است که قهرمانی مثل او را همه بشناسند. حق او اما شاید این نبوده که وقتی دل به آتش می‌زند، بساط انگشترهای نقره‌اش در کنار خیابان و گوشی موبایل احتمالا ارزان‌قیمتش را بدزدند. اما شاید با وجود آدم‌های بد است که آدم‌های خوب بیشتر به چشم می‌آیند. شاید با تکرار مکرر نام‌های پلشت اینستاگرامرهای تبلیغ‌کننده سایت‌های شرط‌بندی و منتشرکنندگان ابتذال عمیق است که نام عنایت ازغ شنیدنی و چهره‌اش دیدنی می‌شود. شاید جنجال چهره‌های معروف و مصاحبه‌های تند و غیر مهم و صرفا خبرساز است که کار مهم و انسانی عنایت آزغ را مهم‌تر می‌کند. کار این قهرمان علاوه بر بعد آموزشی و قهرمان‌سازی برای باقی آدم‌ها و تبلیغ کار خوب، یک اثر مهم دیگر هم داشت؛ حداقل برای یک روز، آدم‌های کوچک، بیخود بزرگ نشدند و کسی در جایی که حقش بود نشست.

گزارش ویژه

تی‌شرت‌هایی که دستمال می‌شدند حالا باید ماسک شوند

درباره پیشنهاد معاون وزیر بهداشت برای دوخت ماسک با تی‌شرت

فرانک باباپور

هفته گذشته بود که ایرج حریرچی، معاون وزیر بهداشت، اعلام کرد هیچ دارو یا ماده غذایی خاصی برای مقابله با کرونا وجود ندارد و تنها راه نجات از ویروس کووید ۱۹، استفاده از ماسک است. برای همین استفاده از ماسک در مجامع عمومی اجباری شد و مردم باید هرجا که در ارتباط با دیگران بودند، از ماسک استفاده می‌کردند. همین اجبار به ماسک زدن و تأثیر ۸۰ درصدی آن در کاهش انتقال ویروس، باعث شد موجی در فضای مجازی راه بیفتد و کاربران به شیوه خودشان، یکدیگر را به زدن ماسک تشویق کنند، مثل این کاربر عصبانی: «این‌قدر که به بعضیا التماس می‌کنیم که تورو‌خدا ماسک بزنید، به خود کرونا می‌گفتیم منتقل نشو تا الان شعورش رسیده بود.» یا کاربر خوش‌ذوقی که نوشته بود: «مگر تو روی بپوشی و فتنه باز نشانی (سعدی درباره اهمیت استفاده از ماسک)» وزارت بهداشت هم با انتشار عکس بدون ماسکی از حریرچی، از آغاز پویش #من_ماسک_می‌زنم خبر داد و تعدادی از کاربران هم با این هشتگ توئیت زدند.

اما ماسک، همین تکه پارچه سفید با ۲ بند کشی، اگر حداقل دانه‌ای ۱۰۰۰ تومان هم باشد، از آنجایی که هر چند ساعت باید تعویض شود تا کارآیی لازم را داشته باشد، کلی خرج روی دست مردم می‌گذارد. تازه اگر داروخانه‌ای منصف سراغ داشته باشند که ماسک را به قیمت تأییدشده بفروشد و روی قیمت‌ها نکشیده باشد. کاربران زیادی هم به این موضوع اشاره کرده بودند، مثل این یکی: «یک بسته ماسک ۵۰ تایی خریداری کردم به ۱۲۵ هزار تومن. کسی که ماسک نداره حتما از بی‌شعوریش نیس عزیزان.»

همین افزایش تقاضا و اجبار به زدن ماسک و از طرفی کمبود تولیدات باعث شد درخواست مردم از وزارت بهداشت برای تأمین ماسک مورد نیاز افزایش پیدا کند. این شد که آقای معاون را به «صبح بخیر ایران» دعوت کردند تا برنامه وزارت بهداشت دراین‌باره را جویا شوند. ایرج حریرچی هم راه حلی داد که باعث سکته ناقص فیلتر تمام ماسک‌ها شد. او پیشنهاد کرد اگر چنین شرایطی پیش آمد و مشکل کمبود ماسک داشتیم یا خانواده‌ای قادر به خرید ماسک نبود، می‌تواند با استفاده از لباس‌های کهنه ماسک درست کند. حتی تأکید کرد توی هر خانه‌ای یک تی‌شرت یا پیراهن یا شلواری پیدا می‌شود که به درد ماسک شدن بخورد. فرض کنید این پیشنهاد را کسی داده است که خودش در روزهای ابتدایی شیوع کرونا اعتقادی به ماسک نداشت و در سخنرانی‌هایش بدون ماسک حاضر می‌شد و همین موضوع باعث شد جزو اولین نفرات مبتلا شده به کرونا باشد. البته این پیشنهاد به مذاق خیلی‌ها خوش آمد و هنوز چند ساعت از این برنامه نگذشته بود که سایت‌های زیادی آموزش ساخت ماسک با استفاده از تی‌شرت را منتشر کردند. حالا تصور کنید تا دیروز تی‌شرت و لباس‌های راحت و خنکمان توسط مادر خانواده تبدیل به دستمال می‌شدند و از این به بعد شاهد ماسک شدنشان هستیم و در آینده‌ای نزدیک، ماسک‌های مامان‌دوز را در طرح‌ها و رنگ‌های مختلف خواهیم دید.

گزارش ویژه

اما و اگرهای قرارداد ۲۵ ساله با چین

توافق همکاری ۲۵ساله بین ایران و چین، موضوعی بود که در ۱۰ روز گذشته فضای رسانه‌ای ایران، به‌ویژه شبکه‌های مجازی را درنوردید. اگرچه این اولین‌بار نبود که از این توافق سخن گفته می‌شد اما نکته جدید این بود که این توافق در جلسه هیئت دولت به تأیید رسید و نهایی‌کردن آن بر عهده وزارت خارجه قرار گرفت. سال گذشته در سفری که وزیر خارجه ایران به چین داشت، سندهای همکاری مربوط به این توافق بین ۲ همتا به امضا رسید. همان زمان نیز برخی رسانه‌ها اطلاعاتی از این سند منتشر کردند؛ از حجم سرمایه‌گذاری و حضور چندهزار نیروی نظامی و... که به‌واسطه این سند نهایی می‌شود. اگرچه وزارت خارجه همان زمان هم جزئیاتی از این توافق را اعلام نکرد اما این اطلاعات دست‌به‌دست چرخید تا آنکه تابستان گذشته در گفت‌وگو با سفیر ایران در چین، پی‌جوی مفاد این توافق شدیم. آن مصاحبه که متأسفانه به‌دلیل فنی هیچ‌گاه امکان انتشار نیافت و تاکنون فرصت تکرار آن هم به دست نیامده است، حاوی نکته مهمی بود و آن‌هم تکذیب رسمی جزئیاتی که از این توافق مطرح می‌شد و این روزها هم تکرار می‌شود.

با اسکن بارکد می توانید ادامه این گزارش از روزنامه شرق را بخوانید

«دست‌نیافتنی‌ها» فیلمی است به کارگردانی اولیویه ناکاش که در سال ۲۰۱۱ ساخته شده است. داستان فیلم درباره اشراف‌زاده‌ای است که از سال ۱۹۹۳ و بعد از سقوط با چتر، از گردن به پایین فلج شده است.

۱ ساعت و ۴۶ دقیقه
IMDB ۸/۵ | ۱۰:

با اسکن این بارکد می توانید این فیلم را از فیلیمو تماشا کنید